



#### اشاره

امام خمینی علیه السلام شخصیتی چند جانبه داشتند و از ویژگیهای گوناگونی برخوردار بودند؛ به گونه‌ای که تاریخ، شخصیتی به جامعیت ایشان کم‌تر به خود دیده است. به تعبیر مقام معظم رهبری:

«آن بزرگوار، قوت ایمان را با عمل صالح، و اراده پولادین را با همت بلند، و شجاعت اخلاقی را با جزم و حکمت، و صراحت لهجه و بیان را با صدق و متانت، و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و

کیاست، و تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت، و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت، و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه آن در قرن‌ها و قرن‌ها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود، همه و همه را با هم داشت. او عبد صالح و بنده خاضع خداوند و نیایش‌گر گریان نیمه‌شبها و روح بزرگ زمان ما بود. او با عمری که روزها و ساعتها و لحظه‌هایش با مراقبه و محاسبه سپری می‌شد، صدها آیه قرآن را که در توصیف مخاطبین

عرفانی خویش و دیدگاههای مستقل و درخور توجهی که خود در این راه داشته‌اند، از اندیشه‌های عرفانی آن بزرگان بهره‌های فراوان برده‌اند. آنچه در این باره قابل یادآوری است اینکه: جاذبه‌های سرزمین عرفان، هرگز ایشان را از دیگر حقایق جهان هستی بازداشت و سدّ راه فقاقت، شریعت‌محوری و مردم‌گرایی ایشان نگشت.

از این رهگذر، عرفان ایشان افزون بر اینکه «عرفان نما» نبوده، در جامعیت و برخوردار بودن از حقایق ریشه‌دار و حیانی، دورنمایی از عرفان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. بی‌گمان چنین عرفان نابی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های ویژه‌ای شکل می‌گیرد که در این نوشتار به برخی از این شاخصه‌های مثبت اشاره خواهد شد.

#### ۱. خدا محوری

یکی از ویژگیهای سلوک عرفانی حضرت امام علیه‌السلام، فراگیری عرفان برای

و متقین و صالحین است. مجسم و عینی ساخت. او به انسانها کرامت، و به مؤمنان عزت، و به مسلمانان قوت و شوکت، و به دنیای مادی و بی‌روح معنویت، و به جهان اسلام حرکت، و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله شهادت و شهادت داد. او به همه فهماند که انسان کامل شدن و علی‌وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست.<sup>۱</sup>

یکی از ابعاد شخصیتی حضرت امام علیه‌السلام که در حجاب چهره سیاسی ایشان قرار گرفت، و در نتیجه چنانچه بایسته است بر نسل معاصر آشکار نشد، چهره عرفانی ایشان است. امام علیه‌السلام با آثار اغلب عارفان بزرگ آشنا بود و دیدگاههای - عرفانی آنان را در بیش‌تر آثار خویش - از جمله «مصباح الهدایه»، «شرح دعای سحر»، «سرّ الصلوة» و «آداب الصلوة» - بازتاب داده، در کنار اجتهادهای

۱. حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۴.

خدا، و «خدا محوری» در زندگی ایشان است.

اساساً در عرفان راستین، محور سیر و سلوک و کعبه دلها، تنها خداوند می‌باشد و بس. به تعبیر شیخ الرئیس ابو علی سینا: «العارفُ یُریدُ الْحَقَّ الْأَوَّلَ لَا لِشَیْءٍ غَیْرِهِ، وَلَا لِیُؤَیَّرُ شَیْئاً عَلَی عِرْفَانِهِ، وَ تَعَبُّدُهُ لَهُ فَفَقَطْ لِأَنَّهُ مُسْتَحَقٌّ لِلْعِبَادَةِ؛ عارف، حق نخستین را می‌خواهد، نه برای چیزی غیر از او. و هیچ چیز را بر شناخت وی برتری نمی‌نهد و تنها او را می‌پرستد؛ چون تنها او سزاوار عبادت است.»<sup>۱</sup>

خدا محوری نشانه‌هایی دارد که برخی از آنها عبارتند از:  
الف. گریزان بودن از نام و شهرت  
عارف خدا محور از نام و شهرت گریزان است و تنها سر در هوای

دوست دارد و دل در آرزوی نام‌آوری در ملکوت و آستان قدس ربوبی.

از نگاه حضرت امام علیه السلام: «کسی که اخلاق حسنه خود و ملکات فاضله نفس را به چشم مردم بکشد و ارائه به مردم بدهد، قدمش قدم نفس است و خودبین و خودخواه و خودپرست است. ای عزیز! برای یک خیال باطل، و یک محبوبیت جزئی بندگان ضعیف، یک توجه قلبی مردم، خود را مورد سخط و غضب الهی قرار مده، و آن محبت‌های الهی و کرامت‌های غیرمتناهی را به یک محبوبیت پیش خلق که مورد هیچ اثری نیست، مفروش. ای عزیز! نام نیک را از خداوند بخواه؛ از صاحب قلبها (خداوند) بخواه که قلوب مردم با تو باشد. تو کار را برای خدا بکن، خداوند علاوه بر کرامت‌های اخروی و نعمت‌های آن عالم در همین عالم هم به تو کرامت‌ها می‌کند؛ تو را محبوب می‌نماید؛ موقعیت تو را در قلوب

۱. الاشارات و التنبیها، ابوعلی سینا، شرح: خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵ چاپ اول، ج ۳، ص ۳۷۵ (نمط نهم).

اخلاص ایشان حکایت می‌کند، و اینکه ایشان از نام و شهرت طلبی گریزان هستند.<sup>۲</sup>

الا یا اَیُّهَا السَّاقِی ز می پرساز جامم را که از جانم فرو ریزد، هوای ننگ و نامم را از آن می‌ریز در جامم که جانم را فنا سازد برون سازد زهستی هسته نیرنگ و دامنم را از آن می‌ده که جانم را زقید خود رها سازد بخود گیرد زمامم را، فسرو ریزد مقامم را ب. رها بودن از حب ریاست بر دیگران دستاوردهای عرفانی در معرض لغزشگاه حب ریاست بر دیگران است؛ گاهی برخی از عارف نماها، آشنایی با چند اصطلاح عرفانی را ابزاری برای فخرفروشی، و حکمرانی و ریاست بر مردم قرار می‌دهند و بدین‌گونه به جای اظهار عبودیت در برابر آفریدگار، آدمیان را به بندگی و خاکساری در برابر خویش فرا می‌خوانند و خود را ارباب و ولی

زیاد می‌کند؛ و تو را در دو دنیا سربلند می‌فرماید.<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی درباره گریزان بودن حضرت امام علیه السلام از نام و شهرت، در ضمن خاطره‌ای چنین می‌فرمود: «امام کتابی دارند به نام «کشف الاسرار». این کتاب، رد کتابی است که یکی از شخصیت‌های علمی نوشته بود، به نام «اسرار هزار ساله» که در آن مسائل اعتقادی شیعه را به تمسخر گرفته و به روحانیت و امامت جسارت کرده بود. امام بزرگوار، درس و بحث خود را به یکباره تعطیل کردند و به نوشتن جواب این کتاب پرداختند، و در مدت دو ماه این کار را به انجام رساندند، و نام کتابشان را «کشف الاسرار» گذاشتند، اما برای پرهیز از خودنمایی، هرگز نام خود را در چاپ اول و دوم کتاب نیاورد که این امر از

۲. برداشتهایی از سیره امام خمینی علیه السلام، به کوشش غلامعلی رجایی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۰۸.

۱. چهل حدیث امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، صص ۴۱ و ۴۵.

## ۲. شریعت‌مداری

در عرفان اصیل و مثبت، شریعت اسلامی، سیره و سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین، محور و میزان سنجش تمامی باورها و رفتارهاست و نشانه عرفان راستین آن است که حتی در خوش‌ترین حالات و جذبه‌های عرفانی، ریزترین حکم شریعت فروگذار نمی‌شود. اساساً عارف حقیقی کسی است که بیش‌ترین اهتمام را نسبت به احکام شریعت روا می‌دارد.

ابونصر سراج طوسی از عارفان بزرگ اسلام در این‌باره چنین می‌گوید: «فقها با مخالفان دین و گمراهان به صورتی مستدل و معقول سخن گفته‌اند و برهانهای روشن آورده‌اند و به متن قرآن و نص حدیث چنگ آخته‌اند و اوامر و نواهی و واجب و حرام و مستحب و مکروه را بیان کرده‌اند. مذهب عارفان نیز باید چنین باشد که حتی به انجام

نعمت مردمان می‌پندارند. نوشته‌های امام خمینی علیه السلام در این باره این چنین است، «در میان اینان، یک دسته پیدا می‌شوند که برای ریاست بر یک دسته بیچاره، این اصطلاحات بی‌مغز را مایه کسب معیشت قرار داده‌ند و با الفاظ فریبنده و اقوال جالب، در صدد صید قلوب صافیة بندگان خدا هستند، اینها شیاطینی هستند انسی که ضررشان از ابلیس لعین کم‌تر نیست. این بیچارگان نمی‌دانند که قلوب بندگان خدا منزلگاه حق است و کسی را حق تصرف در آن نیست. اینها مریضانی هستند که به صورت طیب خود را درآورده‌اند تا مردمان را به مرضهای گوناگون مهلک گرفتار کنند. اینها سخنانی بسیار فریبنده دارند که خود را در عین حال که به قذارات دنیویّه هزارگونه آلودگی دارند، در نظر مریدان تطهیر کنند و از اهل الله بنمایانند.»<sup>۱</sup>

۱. امام خمینی، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، چاپ

حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و نور معرفت الهی در قلب او جلوه نکند، و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف نشود، و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر علم باطن پیدا شود؛ یا پس از پیداش آن، به آداب ظاهره احتیاج نباشد. و این از جهل گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت. انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد، و تاسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک.<sup>۲</sup>

تاریخ زندگی حضرت امام علیه السلام سرشار از حکایتهایی است که در آن پابندی فوق العاده ایشان به شریعت بازتاب یافته است. به عنوان نمونه؛ دختر ایشان، خانم فریده مصطفوی، می گوید: «تازه مکلف شده و شب

مکروهات نیز دست نیازند. آنان پس از انجام واجبات و مستحبات، و ترک محرمات و مکروهات، حتی باید از کردارهای بی فایده نیز اجتناب نمایند.»<sup>۱</sup>

عرفان امام خمینی علیه السلام عرفانی برخاسته از آیات و روایات و هماهنگ با آموزه های اسلام ناب است.

از نگاه حضرت امام علیه السلام، عرفان راستین و مثبت، آن است که هرگز به وانهادن دستورهای شرع و تکالیف دینی نیانجامد و جاذبه های سیر و سلوک عرفانی به کم فروغی نور شرع منجر نشود. ایشان در این باره چنین می فرمایند: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود، مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان مؤدب نشود به آداب شریعت حقه، هیچ یک از اخلاق

۱. اللّمع فی الصّوف، ابونصر سراج طوسی.

ترجمه، دکتر مهدی محبتی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.

چاپ اول، ص ۷۰.

۲. جهل حدیث، ص ۸.

خواهیید بودم که آقا با اخوی وارد شدند. خیلی سرحال و خوشحال بودند، پرسیدند: «نماز خوانده‌ای؟» من فکر کردم چون آقا الآن سرحال هستند، دیگر نماز خواندن من هم برایشان مسئله‌ای نیست. گفتم: نه. ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فرا گرفت، و من خیلی ناراحت شدم که چرا با حرف و عملم مجلس به آن شادی را تلخ کردم». دختر امام علیه السلام همچنین می‌افزاید: «امام در منزل با بچه‌ها خیلی صمیمی و مهربان بودند و به جز در مسائل شرعی، در بقیه مسائل خیلی سخت‌گیری نمی‌کردند.»<sup>۱</sup>

«باری، عرفانی که سر در آبشخور شرع نداشته باشد، همان عرفان مجازی است که نام دیگرش عرفان منفی می‌باشد. چنین عرفانی جز

تخیلات و مقداری حرکات و سکنات به عنوان عبادات نخواهد بود.»<sup>۲</sup>

### ۳. آمیختگی با حماسه

آیا جمع بین عرفان و حماسه میسر است یا نه؟ آیا ممکن است کسی از یک سو دارای روحی عرفانی، لطیف و پرگذشت باشد و از سوی دیگر دارای روحی حماسی و سازش‌ناپذیر؟ اگر روحی دارای خصیصه جهاد و فداکاری بود، آیا می‌تواند روح زمزمه و نجوای با حق نیز باشد؟ بی‌گمان سیره عملی حضرت امام علیه السلام به ما آموخت که جمع بین حماسه و عرفان، ممکن است. و اینکه یک عارف می‌تواند در همان هنگام که از خوف خدا در چشمانش اشکی ریزان دارد، در دستانش تیغی بران جهت زدودن خارهای راه داشته باشد. بدین گونه وجودش آمیزه‌ای از مهر و قهر باشد. به تعبیر حکیم نظامی گنجه‌ای:

۱. مهر و قهر، به کوشش: محمد رضا سبحانی‌نیا -

سعید رضا علی عسکری، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۸۵، چاپ ششم، ص ۲۴۷.

۲. عرفان اسلامی، علامه محمد تقی جعفری، تهران، نشر کرامت، ۱۳۷۸، چاپ سوم، ص ۱۸۸.

خداوند، و از سوی دیگر شاهد حماسه کربلای او هستیم، و اظهار تبری از بیگانه، و فرمان به قیام، و دستور به مبارزه. در عصر ما درباره امام راحل علیه السلام نیز می بینیم که وصیت نامه سیاسی - الهی ایشان در عین اینکه ما را به ادامه مبارزه با ابرقدرتها فرا می خواند، به دعای عرفه و صحیفه سجاده نیز دعوت می کند. روح او در عین پرخاشگری علیه هرگونه طغیان، روح عرفان و غزل بود، و این سیره علمی و عملی امام راحل علیه السلام بوده است.<sup>۲</sup>

عرفان راستین، شجاعت پرور است، و صاحبان عرفان حقیقی، سالکان شجاعی هستند که به هنگام و به موقع، علم جهاد را بر می افزایند، و با آفریدن حماسه، دامن دین و جامعه اسلامی را از انحرافها و طغیانها پیراسته می دارند؛ که نمونه والای یک

محیطی چه گویم چو بارنده میخ<sup>۱</sup>  
به یک دست گوهر به یک دست تیغ<sup>۲</sup>  
حضرت امام علیه السلام نقطه اوج تلاقی میان عرفان و جهاد بودند. در شمار آن دسته از عارفانی نبودند که کنج عافیت را به دشواری مجاهدت ترجیح دهند، و از اسلام چهره‌ای تهی از حماسه و جهاد ارائه دهند. همانگونه که مقتدای ایشان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بوده اند؛ که در دل شب از خوف خدا بیهوش شده و در روز در اوج شجاعت و رشادت به پیکار با دشمنان خدا و دین خدا برمی خاستند.

آیت الله جوادی آملی در این باره می گویند: «... درباره سالار شهیدان علیه السلام ما می بینیم که از یک سو آن حضرت دارای دعای عرفه است که سراسر عرفان است و عشق و شغف و اظهار بندگی در پیشگاه

۱. ابر

۲. کلیات خمس، حکیم نظامی گنجه‌ای، امر کبیر،

۱۳۷۷، چاپ هفتم، ص ۸۴۵.

۳. عرفان و حماسه، آیت الله جوادی آملی، قم،

نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، چاپ اول، صص ۶۲،

۶۳ و ۷۹.



## ۲. ولایت مداری

راه پیمودن و به مقصد رسیدن در وادی رازآلود و پریچ و خم عرفان و مقامات معنوی، جز به مدد و راهنمایی راهبرانی کامل، شایسته و به مقصد رسیده، بسیار دشوار و غالباً ناشدنی است. به تعبیر زیبای حافظ:

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۲</sup>  
ملا صدرا در شرح خود بر احادیث «باب الحجة» اصول کافی می‌نویسد:

«افراد بشری در مواجهه خود با حقایق الهی و شناخت طرق هدایت، دو دسته‌اند: برخی همانند انبیا و اولیای الهی دارای بصیرت و معرفت و شهودند. و با مشاهده راه آخرت و آگاهی از شیوه‌های سیر و سلوک، نیازی به راهنما و راهبری غیر از خداوند ندارند؛ اما عده‌ای دیگر که عموم افراد بشر را تشکیل می‌دهند،

انسان عارف مجاهد را در زمان معاصر، در شخصیت متعالی امام راحل علیه السلام متجلی دیدیم: «من از کسانی نیستم که فکر کنم راه زندگی اسلامی من منحصر به عبادت در مسجد است؛ اگر احساس کنم قدرتهای استکباری منافع ملت اسلام را مورد تعرض قرار دادند، از خانه بیرون می‌آیم و داد خواهم زد. من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد، و در این راه یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری که شهادت است می‌رسیم.»<sup>۱</sup> «من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح در دست بگیرم! من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم.»<sup>۲</sup>

۱. صحیفه نور، امام خمینی علیه السلام، تهران، سازمان

انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۵.

۳. دیوان حافظ، تصحیح: غنی قزوینی، تهران،

ققنوس، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۲۶۲، غزل ۴۸۸.

حال آنکه توبه راههای آسمان ناآگاه تر از راههای زمین هستی، پس برای خود راهنمایی طلب کن.» در حدیثی دیگر در این باره از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: «وَأَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ ذَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَكَلِيَّةَ وُلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ غَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَأَ كَانَ مِنَ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛<sup>۱</sup> اگر کسی تمام شب به عبادت برخیزد و هر روز روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه عمرش را حج کند، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند، و همه کارهایش به راهنمایی او باشد، او را بر خدای عزوجل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد.»

امام راحل علیه السلام با توجه به این اصل محوری در اسلام و اینکه جانمایه عرفان راستین، آموزه های وحیانی

نسبت به شناخت حق و تشخیص راه در حجاب اند. از اینرو برای آنها لازم است از امامی که واسطه هدایت و ارشاد بین خدا و مردم و راهنمای طریق نجات است پیروی کنند.<sup>۱</sup> از نگاه آموزه های دینی، تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام اصل اساسی و رکن رکین ایمان و اسلام است، که بدون این ولایت، جامعه مسلمانی بر اندام شخص، راست نخواهد آمد، و تمام کارهای نیک او از حقیقت تهی خواهد بود. امام باقر علیه السلام می فرماید: «يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ قَرَأَسَخٍ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطَرُقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا؛<sup>۲</sup> یکی از شما که برای مسافرت چند فرسخی از محل خود بیرون می رود، برای خویش در طلب راهنمایی برمی آید و

۱. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ترجمه و تعلیق؛ محمد خواجوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۴۴۶.

۲. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران، اسوه،

۱۳۸۵، چاپ هفتم، ج ۲، ص ۷۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۶۶.

راحل علیه السلام، ولایت اهل بیت عصمت علیهم السلام امانتی الهی در میان ما است که عدم تبعیت از آنها خیانت به این امانت خواهد بود.

«ولایت اهل بیت طهارت، و دوستی خاندان رسالت علیهم السلام، و عرفان به مقام مقدس آنها، امانت حق است؛ چنانچه در احادیث شریفه کثیره، «امانت» را در آیه تفسیر فرموده‌اند به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ و چنانچه غضب ولایت و سلطنت آن حضرت، خیانت به امانت است، ترک تبعیت آن بزرگوار از مراتب خیانت به امانت است.»<sup>۲</sup>

حافظ از دست مده دولت این «کشتی نوح» ورنه طوفان حوادث ببرد بیاد<sup>۳</sup>  
 هـ مردم‌گرایی و اهتمام به سرنوشت مردم

آیین اسلام، آیین مردم‌گرایی است و نسبت به سرنوشت انسانها دغدغه

اهل بیت علیهم السلام است، و بدون دستگیری و هدایت آنها آدمی دست بگریبان تباهی و گمراهی خواهد بود، می‌فرماید: «در سلوک این طریق روحانی، و عروج این معراج عرفانی، تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت که اصلان الی الله و عاکفان علی الله‌اند، حتم و لازم است، و اگر کسی با قدم انانیت خود بی‌تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان و الهاویه است. و ارتباط قلوب ناقصه و ارواح نازله محدود با آن موجود تامّ و مطلق از جمیع جهات، بی‌واسطه‌های روحانی و رابطه‌های غیبی تحقق پیدا نکند. بالجمله، تمسک به اولیای نعم که خود راه عروج به معارج را یافته و سیر الی الله را به اتمام رسانده‌اند، از لوازم سیر الی الله است.»<sup>۱</sup> از نگاه امام

۲. چهل حدیث، ص ۴۸۰.

۳. دیوان حافظ، ص ۹۹، غزل ۱۸.

۱. آداب الصلوة، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را گفتم میان عابد و عارف چه فرق بود؟ تا اختیار نمود از آن، این فریق را گفت آن گلیم خویش بدر می‌برد زموج وین سعی می‌کند که بگیرد فریق را<sup>۱</sup> از مرحوم آیت الله بروجردی نقل است که فرمود: «در ایام اقامت در بروجرد، شبی در خواب دیدم به خانه‌ای وارد شدم، گفتند: رسول خدا ﷺ آنجا تشریف دارد. وارد شدم و سلام کردم، و در آخر مجلس که جا بود، نشستم. دیدم حضرت رسول خدا ﷺ در صدر مجلس جلوس فرموده است و بزرگان از علما و زهاد در کنار ایشان نشسته‌اند و مقدم بر همه و نزدیک‌تر از سایرین به رسول اکرم ﷺ سید جواد طباطبایی - برادر کوچک‌تر علامه سید مهدی بحر العلوم - نشسته است. به فکر فرو رفتم که در میان این

دارد، و به آنان که نسبت به امور یکدیگر اهتمام نمی‌ورزند، چنین هشدار می‌دهد: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُبَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يُجِبْ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ آنکه صبح کند، در حالی که اهمامی نسبت به امور مسلمانان [و سرنوشتشان] نداشته باشد، از آنان نیست؛ و [همچنین] کسی که شاهد باشد که شخصی کمک می‌طلبد و یا مسلمانان می‌گوید؛ اما او را پاسخ ندهد، پس از مسلمانان نیست.»<sup>۱</sup>

سعدی شیرازی در ضمن حکایتی، در بیان تفاوت میان عابد و عارف، عابد را کسی می‌داند که تنها سر در سودای خویش دارد، در حالی که عارف دل در هوای دیگران دارد؛ و عابد بر آن اندیشه است که فقط «گلیم خویش از موج به در برد»؛ ولی عارف می‌کوشد که «بگیرد غریق را»:

۱. النوادر، ضیاء‌الدین راوندی، تحقیق: سعید رضا علی عسکری، قم، دار‌الحديث، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۱۴۲.

۲. کلیات سعدی، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران، ناهید، ۱۳۷۵، چاپ اول، ص ۲۱۲.

مردم‌گرایی حضرت امام علیه السلام تنها در اهتمام ایشان به سعادت، و خوشبختی آنان و در دغدغه ایشان نسبت به سرنوشت مردم خلاصه نمی‌شد، بلکه ایشان در مقام رهبری عارف، به مردم عشق می‌ورزید، و با انتخاب یک زندگی ساده، با آنان همدردی می‌نمود، و خود را خدمتگزار این ملت، و مردم را ولی نعمت خود می‌دانست: «مردم شریف ایران! من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می‌دانم و شما می‌دانید که من به شما عشق می‌ورزم، شما می‌دانید که تلاش کرده‌ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم»<sup>۳</sup>

مقام معظم رهبری مدظلّه العالی در این باره می‌فرماید: «کم‌تر کسی را دیده‌ایم که به قدر امام، نسبت به مردم از عمق دل احساس محبت و اعتماد کند. او به شجاعت و ایمان و وفا و حضور مردم باور داشت»<sup>۴</sup>

جمع، کسانی هستند که هم عالم‌تر از سید جوادند و هم زاهدتر از او، چرا این امتیاز نصیب سید جواد شده است؟ در همین اندیشه بودم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سید جواد به کار مردم و اهل حاجت از همه کوشاتر بوده است.<sup>۱</sup>

امام خمینی علیه السلام امتیازی که نسبت به بسیاری از عارفان داشت این بود که آنان در بریدن از خلق و سیر به سوی خدا و تقرب به او متوقف شده بودند؛ اما ایشان پس از پایان این سیر معنوی به میان مردم آمد، تا از آنان دستگیری به عمل آورد. امام وارث پیامبران بود که همانند انبیاء، وارد جریان تاریخ شد تا جهان تازه‌ای از کمالهای مطلوب را بیافریند.<sup>۲</sup>

۱. مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، قم، سیدالشهداء، ۱۳۷۳، جاب اول، ج ۴، ص ۱۱۷.

۲. بنیان مرصوص، آیت الله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۷۵، جاب اول، ص ۷۳.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱.

۴. مجله حوزه، ش ۹۴ - ۹۵، ص ۱۹.

نخیر، برگردانید؛ مثل همه مردم و از همان نانهایی که به همه مردم می‌فروشد، بخرید.<sup>۲</sup>

#### ۶. عرفان به همراه سیاست

بسیاری از افراد، عرصه سیاست را شایسته ورود انسانهای عارف و صالح نمی‌دانند و بر آن باورند که سیاست؛ یعنی نیرنگ و فریب. آنان با توجه به آنچه از سیاستمداران جهان می‌دیدند که عبارت است از نابودی و حذف رقیب از صحنه سیاست، برادرکشی، و فرزند کشی و زیرپا نهادن تمام فضیلت‌های اخلاقی و انسانی، کشتی سیاست را از سکانداری انسانهای پاک مبرا می‌خواهند و بر این اساس، دین را از سیاست جدا می‌دانند.

کُدی<sup>۳</sup> در مقاله‌ای با عنوان «سیاست و دست‌های آلوده» می‌کوشد تا این واقعیت تلخ را اثبات کند که سیاست با منزه طلبی و پاک ماندن سازگار نیست، و هر که می‌خواهد

امام علیه السلام در پاریس با وجود آن هوای سرد و علیرغم کهولت سنی که داشتند، دستور دادند وسایل گرم‌آزای خانه مسکونی ایشان را خاموش کنند، تا با مردم ایران که در زمستان ۵۷ دچار کمبود شدید نفت بوده و مجبور بودند سرما را تحمل کنند، وضعی مشابه داشته باشند و با آنها همدردی نمایند.<sup>۱</sup>

یکی از خدمتکاران حضرت امام علیه السلام می‌گوید: «من طبق معمول از نانوائی جماران برای بیت امام نان می‌خریدم، یک روز نانوا که متوجه شد من نان را برای امام می‌خواهم، آن را با خشخاش پخت و خیلی سفارشی به من داد. وقتی نان را خدمت امام بردم، ایشان با دقت خاصی که داشتند، نگاهی به نان کردند و فرمودند: «نانوا برای همه مردم این‌گونه نان تهیه می‌کند؟ عرض کردم: خیر! نان سفارشی است. فرمود:

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. نام یکی از نویسندگان و شخصیت‌های معاصر.

۱. مهر و قهر، ص ۱۰۷.

«سیاست آن است که رهبر جامعه، جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و همه ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است.»<sup>۲</sup> «شما ببینید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بود؟ آن حضرت دولت تشکیل می‌داد، با اشخاصی که به ضد اسلام، و ستمگر بر مردم بودند، با آنها مبارزه و جنگ می‌کرد.»<sup>۳</sup>

مرحوم علامه محمد تقی جعفری در این باره می‌گویند: «سیاست انسانی، عبارت است از مدیریت و توجیه مردم جامعه به سوی عالی‌ترین هدفهای مادی و معنوی آنان، هم در قلمرو فردی و هم در قلمرو حیات اجتماعی. بر این اساس، یکی از عبادات بزرگ انسانها، فعالیت‌های

وارد عرصه سیاست شود، باید پیه بدنامی، رذالت، تباهی و هرگونه آلودگی را بپذیرد؛ چرا که اقتضای سیاست و وضعیت بشری چنین است. این در حالی است که رویکرد امام خمینی علیه السلام به این مسئله از سنخ دیگری است و ایشان بر این باور است که سیاست می‌تواند - و باید - اخلاقی باشد؛ چرا که سیاست، چیزی نیست جز امتداد اخلاق در عرصه‌های گسترده‌تر جامعه و تحقق آرمانها و اهداف دینی.<sup>۱</sup>

به تعبیر حضرت امام علیه السلام: «مگر سیاست چیست؟ روابط حاکم بر ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومتها، و جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست.»<sup>۲</sup>

۱. «امام، اخلاق، سیاست، سید حسن اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۲۲۱.

۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

آیت الله جوادی آملی نیز با اشاره به سخن معروف مدرس: «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست» و اینکه امام راحل علیه السلام مصداق آشکار این سخن بوده است، می‌نویسند:

«امام راحل شاخصه‌ای داشتند که نه طریقتیان داشتند و نه شریعتیان و نه حقیقتیان؛ چون شریعتیان می‌گفتند: شریعت منهای سیاست است، و طریقتیان می‌گفتند: طریقت منهای سیاست است. و حقیقتیان هم باورشان این بود که: حقیقت، منهای سیاست است؛ ولی امام امت، هم سخن مرحوم مدرس علیه السلام را فرمود که: «شریعت و دیانت ما عین سیاست است»، و هم بالاتر از مدرس، آنچه را که ما از مدرس نشنیده بودیم فرمود، که: «طریقت ما هم همان سیاست است»، و بالاتر از آن اینکه: «حقیقت ما عین سیاست است»؛ البته سیاست در شریعت، به سبکی و در طریقت، به سبکی دیگر، و در حقیقت نیز به روش خاص خود می‌باشد. امام

سیاسی است؛ زیرا بدون توجیه و تنظیم حیات انسانها هیچ کس توفیق عمل به عبادت و اخلاق و برخورداری از فرهنگ سالم را نمی‌تواند به دست بیاورد. از اینرو سیاست، ارتباطی وسیع و گسترده با عرفان راستین دارد.

نکته دیگر در این باره آنکه: عرفان مثبت اسلامی با نظر به ماهیتی که دارد، نمی‌تواند آلت دست سیاستهای «ماکیاولی» باشد که در آن هر حقیقتی به عنوان وسیله، قربانی هدفهای سیاستمداران قرار می‌گیرد. سیاست ماکیاولی، تنه‌سا، اراده و هدف‌گیری سیاستمدار و پدیده‌های قابل بهره‌برداری برای سیاست را به رسمیت می‌شناسد، و بقیه حقایق مانند: عرفان، فرهنگ، دین، اخلاق، حیثیت و شرافت انسانی و حیات معقول را نادیده می‌انگارد. در عرفان اسلامی و مثبت، سیاست از تزویر و نیرنگ پیراسته می‌شود و در خدمت خدا و خلق خدا قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۱. عرفان اسلامی، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.



راحل علیه السلام وقتی که به عنوان رهبر جامعه، کشور را اداره می‌کردند، شریعت را با سیاست هماهنگ کرده، و وقتی دستور تهذیب نفس می‌دادند، طریقت را با سیاست هماهنگ می‌کردند؛ چنانکه در تمام سخنرانی‌هایی که به مناسبت دو عید سعید فطر و قربان - که برجسته‌ترین و مهم‌ترین ایام سال است - از امام امت علیه السلام به یادگار مانده است، اولین سخن، همان راهنمایی به طریقت بود، و بعد مسئله سیاست، ابتدا تبیین معنای ضیافت الله یا شرح مناجات شعبانیه مطرح بود، سپس مسئله سیاست، و البته تهذیب، مقدم بر سیاست بود.<sup>۱</sup>

همین درآمیختگی عرفان حضرت امام با سیاست بود که ایشان را به برافراشتن بنای بلند حکومت اسلامی موفق ساخت، و سبب شد تا شجره طریبای جمهوری اسلامی، در این مرز و بوم بروید؛ چرا که ایشان بر این

باور بود که: «نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است، و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست؛ چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر (ابلیس) با آنچه مناسب او است، همانند: خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و خودبزرگ‌بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها او را از حق دور و به شرک می‌کشاند. و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه‌ای الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، همانند داود نبی و سلیمان پیامبر علیهم السلام، و بالاتر و والاتر، چون نبی مکرم صلی الله علیه و آله و خلیفه بر حقش، علی بن ابی طالب علیه السلام، و چون حضرت مهدی علیه السلام در عصر حکومت جهانی‌اش»<sup>۲</sup>

۲. نقطه عطف، امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم

و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵، چاپ هشتم.

صص ۱۵ و ۱۶.

۱. بنیان مرصوص، صص ۸۸ و ۸۹.

## ۷. ریاضت مشروع

«ریاضت؛ تحمل سختی و دشواری در سیر و سلوک عرفانی است، که از شرایط تهذیب نفس می‌باشد.»<sup>۲</sup> خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله در بیان مفهوم اصطلاحی ریاضت چنین می‌گوید: «ریاضت، منع نفس حیوانی است از انقیاد و مطاوعت قوه شهوی و غضبی؛ و باز داشتن نفس ناطقه از متابعت قوای حیوانی و ردائل اخلاق و اعمالی مانند: حرص و حقد و حسد و...»<sup>۳</sup>

بی‌گمان اصل ریاضت مورد پذیرش و توصیه اسلام است، و آیاتی همانند دو آیه ذیل به مشروعیت ریاضت نفس و مجاهده در راه سیر و سلوک عرفانی اشاره دارد:

امام تا آنجا پیش می‌رود که به صراحت، اخلاق و سیاست دینی را یکی می‌شمارد و بر نظریه یگانگی این دو تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است؛ همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. اگر مؤمنین، طوایف مختلفی‌ای که در اسلام هستند و همه هم مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند، اینها با هم برادر باشند، همانطوری که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه قشرها با هم نظر محبت داشته باشند، علاوه بر اینکه یک اخلاق بزرگ اسلامی است و نتایج بزرگ اخلاقی دارد، یک حکم بزرگ اجتماعی است و نتایج بزرگ اجتماعی دارد.»<sup>۱</sup>

۲. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۷۵، چاپ سوم، ص ۴۳۷.

۳. اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، چاپ چهارم، ص ۳۵.

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

پافشاری و تحمل ریاضت لازم است و یکی از اسرار بزرگ عبادات و ریاضات شرعیه آن است که بدن و قوای طبیعی و جنبه ملوک، تابع و منقاد روح گردد و اراده نفس در آنها مؤثر شود، و ملکوت نفس بر ملوک، غالب شود. و اگر ریاضت سالک، حق و شرعی شد، حق تعالی از او دستگیری می‌کند، پس کارش به سعادت منجر می‌شود.<sup>۲</sup>

اما نباید از نظر پنهان داشت که از نگاه اسلام، ریاضت، راه و روش و قالبهای مخصوص به خود را دارا می‌باشد که در پی‌ریزی آنها از ظرفیتهای روحی و توانایی افراد بشری غفلت نشده و وسع و طاقت آنها لحاظ شده است. بر این اساس، خروج از جاده «ریاضت شرعی» و روی آوردن به ریاضتهای طاقت‌فرسا، خطر عنان گسیختگی ناگهانی نفس را در پی خواهد داشت، و اینکه نفس

الف. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ «کسانی که در راه ما مجاهده کنند، حتماً آنان را به راههای خویش رهنمون خواهیم ساخت.»<sup>۱</sup>

ب. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ «و اما آنکه از مقام پرورگارش بترسد و نفس خود را از هوا باز دارد، پس همانا جایگاه او در بهشت است.»<sup>۲</sup>

امام راحل علیه السلام در تأیید اصل ریاضت و اینکه ریاضت از لوازم سیر و سلوک است، چنین می‌فرماید: «اجتناب محرّمات الهیّه کار بسیار مشکلی نیست؛ بلکه انسان با جزئی ریاضت نفس و اقدام می‌تواند ترکِ جمیع محرّمات کند. انسان اگر بخواهد اهل سعادت و نجات باشد، و در تحت ولایت اهل بیت، و مشمول کرامت حق تعالی باشد، اندکی

۲. جهل حدیث، برگرفته از صص ۴۵، ۱۲۵ و

۱. عنکبوت/۶۹.

در اثر فشار بیش از اندازه، به ناگاه به تمام عبادتها و طاعات الهی پشتِ پا زده، و در ورطه انواع گناهان و خوشگذرانیهای نامشروع فرو افتد.

امام راحل رضی الله عنه به خطر این دست از ریاضتها کاملاً آگاه بوده و در مقام یادآوری چنین می فرماید: «از مهمات باب ریاضت، «مراعات» است. و آن، چنان است که سالک در هر مرتبه که هست، چه در ریاضات و مجاهدات علمیّه یا نفسانیّه یا عملیّه، مراعات حال خود را بکند، و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خسود تحمیل آن نکند؛ خصوصاً برای جوانها و تازه کارها این مطلب از مهمات است که ممکن است اگر جوانها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند و حظوظ طبیعت را به اندازه احتیاج آن از طرق حلال ادا نکنند، گرفتار خطر عظیمی شوند که جبران آن نتوانند کرد، و آن خطر آن است که گناه نفس به واسطه

سخت گیری فوق العاده و عنان گیری بی اندازه، عنان گسیخته شود و زمام اختیار را از دست بدهد، و اقتضای طبیعت که متراکم شد و آتش تیز شهوت که در تحت فشار بی اندازه ریاضت واقع شد، ناچار شعله ور شود و مملکت را بسوزاند. و اگر خدای نخواستہ سالکی، عنان گسیخته شود، یا زاهدی بی اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که روی نجات را هرگز نبیند، و به طریق سعادت و رستگاری هیچ گاه عود نکند»<sup>۱</sup>

خلاصه آنکه از نگاه عرفان مثبت و مبتنی بر کتاب و سنت، راه کسب تعالی روحی و خروج از حجابهای ظلمانی، نه ریاضتهای سلیقه ای و نسخه بدلای غیر اصیل و دروغین است و نه نهضتهای نو پدید و باطن گرا و معنوی منهای دین.

۱. آداب الصلوة، ص ۲۵.